

کاوشی در روابط بینامتنی شعر محمدتقی بهار با رویکرد ژنتی نوریا یا هو^۱

چکیده

بینامتنیت از نظریه‌های جدید ادبی است که روابط متون را می‌کاود. این نظریه با اعتقاد به این که هیچ متنی خودبسنده نیست در شکل‌گیری هر متنی رد پای متون دیگر را جستجو می‌کند. بنیان‌گذار این نظریه ادبی ژولیا کریستواست؛ وی بر این بود که هر متنی حالت دگرگون‌شده متن و متون دیگر است و هر متنی مجموعه نقل قول‌های اعلام‌نشده است. کریستوا اعتقادی به کشف متن غایب نداشت و بینامتنیت او کاربردی نبود. این نظریه بعد از او تکامل یافت و یکی از اصلاح‌گران آن، ژرار ژنت بود که این نظریه را کاربردی‌تر کرد و در رابطه بینامتنی تأکید بر «هم‌حضور» و «تأثیر و تأثر» داشت و بینامتنیت را حضور آشکار و پنهان یک متن در متن دیگر دانست و به دنبال کشف متن غایب بود. پژوهش حاضر با مدل بینامتنیت ژنتی و با روش توصیفی-تحلیلی، رابطه بینامتنی شعر محمدتقی بهار را در سطوح واژگانی، تضمین و نقل قول و سطح فکری و مضمونی بازکاویده است. نتیجه پژوهش حاضر نشان از رابطه گسترده بینامتنی بهار بخصوص با شاعران سبک خراسانی دارد. علاوه بر این، دامنه گسترده روابط بینامتنی بهار را نیز آشکار می‌سازد که ادبیات سنتی ایران، ادبیات زمانه شاعر، کتب دینی، ادبیات عرب و ادبیات فرنگی بخصوص فرانسه را شامل می‌شود.

کلید واژه‌ها: ژرار ژنت، محمدتقی بهار، سطح واژگانی، نقل قول، تضمین، مضمون

۱. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ماکو، دانشگاه آزاد اسلامی، ماکو، ایران (نویسنده مسئول)

۱. مقدمه:

بینامتنیت (Intertextuality) نظریه‌ای جدید در نقد ادبی است؛ این نظریه را ژولیا کریستوا (Kristeva Julia) بنیان نهاده است؛ کریستوا با الهام از نظریه «منطق مکالمه» (Dialogism) میخائیل باختین (Mikhail Bakhtin) این تئوری را بنیان نهاده است. بر اساس این نظریه ادبی، هیچ متنی خودبسنده نیست و متون در رابطه با هم شکل می‌گیرند. از دید منتقدان این نظریه ادبی، مؤلفان متن‌ها را به یاری اذهان اصیل خود خلق نمی‌کنند و از متون دیگر کمک می‌گیرند و روابط بینامتنی نقشی اساسی در شکل‌گیری متون دارد. کریستوا معتقد است که «هر متنی مجموعه معرّق کاری نقل قول‌هاست. هر متنی صورت دگرگون شده متن دیگر است» (ویکلی، ۱۳۸۱: ۴) و بارت نیز هر متن را «نقل قول‌هایی بدون علامت نقل قول» (Allen, 2000: 69) می‌داند. به این شکل اهمیت رابطه بینامتنی در شکل‌گیری متن از دید منتقدان این نظریه ادبی آشکار می‌شود.

این نظریه ادبی در روند تکامل خود به شاخه‌های مختلفی تقسیم شده و رویکردهای مختلفی در این خصوص پدید آمده است. کریستوا و رولان بارت که جزو گروه اول نظریه‌پردازان بینامتنیت بودند ضمن اعتقاد به روابط بینامتنی، هیچگاه در پی کاربردی کردن آن نبودند و اعتقادی به کشف منابع بینامتنی نداشته، در پی متن غائب نبودند و آن را الزامی نمی‌دانستند. همچنین به تأثیر و تأثر نمی‌پرداختند و نسبت به خلط مبحث بینامتنیت با تأثیر و تأثر بسیار حساس بودند و بین آن دو فرق قائل بودند. ژنت از منتقدان نسل دوم بینامتنیت و اصلاح‌گران این نظریه است. بینامتنیت با رویکرد ژنت تنها جزئی از مقوله گسترده روابط متون بود و او روابط متون را به انواعی چون بینامتنیت، سرمتنیت، پیرامتنیت و فرامتنیت تقسیم کرده بود و به همه این روابط نام «ترامتنیت» اطلاق کرده بود. از این میان بینامتنیت از دیدگاه ژنت، «رابطه میان دو

متن بر اساس هم‌حضور است. به عبارت دیگر هرگاه بخشی از یک متن (متن ۱) در متن دیگری (متن ۲) حضور داشته باشد، رابطه میان این دو رابطه بینامتنی محسوب می‌شود» (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۷). او در روابط بینامتنی بر «هم‌حضور» تأکید دارد و حضور آشکار و غیرآشکار یک متن در متن دیگر را نمود بینامتنیت می‌داند و همچنین دنبال روابط تأثیر و تأثر است. به این صورت، ژنت بینامتنیت را کاربردی‌تر کرده است. او برای تقسیم‌بندی رابطه بینامتنی و هم‌حضور که به اشکال مختلف در متن‌ها ظاهر می‌شد آن را به سه گونه بینامتنیت صریح، غیرصریح و ضمنی تقسیم‌بندی کرده است. از این میان «نقل قول» را «صریح‌ترین و لفظی‌ترین شکل رابطه بینامتنی» (همان، ۸۸) می‌داند. همچنین حضور پنهان یک متن در متن دیگر را نمود بینامتنیت غیرصریح می‌داند. در بینامتنیت ضمنی نیز مؤلف، هیچ قصدی برای پنهان کردن متن مرجع و بینامتن را ندارد و نشانه‌هایی را در متن به کار می‌برد که به واسطه آن می‌توان رابطه بینامتنی و متن غائب را تشخیص داد.

۱-۱- بیان مسأله

با نظر به دیدگاه معتقدان به بینامتنیت، می‌توان رد پای متن‌های دیگر را در متون یافت؛ هر متن را بافته‌ای دانست که تار و پود آن متشکل از عناصر دیگر متون است. شعر محمدتقی بهار نیز مستثنی از این قاعده حاکم در روابط متون نیست. در شعر او جلوه بینامتنیت حتی پررنگ‌تر است و می‌توان نمود و ظهور آشکار و ضمنی دیگر متن‌ها را در شعرش دید. او به سبب تحقیق و غور در متون نظم و نثر ادب فارسی که ماحصل آن نگارش کتاب گران‌سنگ «سبک‌شناسی» است، روابط گسترده‌تری با متون گذشته دارد و تعامل آشکار و غیرآشکار بهار را می‌توان با این متون دید. بهار آنطور که خود گفته بیشتر در فرم و الفاظ روابط بینامتنی با ادبیات سنتی داشته و موضوعات شعری او نو است. او مخالف سرسخت «تنحل» و «سرقت ادبی» است که در بینامتنیت ژنتی در زیرمجموعه «بینامتنیت غیرصریح» قرار می‌گیرد. او بر این است که رابطه

بینامتنی غیرصریح و تنحل نداشته است و به این سبب که حافظه‌اش به قول خودش «بی وفا» نیست؛ هر کجا مطلبی از دیگران گرفته به منبع بینامتنی خود اشاره داشته است.

تنحل نکردم به شعر اندرون نسازد به در یوزه اهل غنا

(بهار، ۱۳۸۷: ۳۲۶)

همچنین بهار چون بسیاری از هم‌عصرانش مخالف سنت نیست و نه تنها آن را رد نمی‌کند بلکه آن را گنجینه‌ای عظیم و کلیدی مشکل‌گشا می‌داند:

مرا عیب کردند در سبک نظم که این باستانی سخن تا کجا
همم عیب کردند در کار نثر که این شیوه تازه باری چرا
ندانند کان باستانی سخن کلیدی است در فصل مشکل‌گشا

(همان: ۳۲۶)

۱-۲- سئوالات پژوهش

پژوهش حاضر در صدد پاسخگویی به این سئوالات است که ۱- بینامتنیت چگونه و با چه کم و کیفی در شعر بهار حضور و نمود یافته است. ۲- بهار بیشترین رابطه بینامتنی را با کدام متون داشته است؟

۱-۳- روش تحقیق

روش پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی با ابزار کتابخانه‌ای است. با جستجوی روابط بینامتنی بهار با متون پیشین، جزئیات رابطه بینامتنی این شاعر استخراج شده و مورد تحلیل قرار گرفته است.

۴-۱- ضرورت و اهمیت پژوهش

با نظر به اینکه تاکنون پژوهشی در مورد روابط بینامتنی بهار نگارش نیافته بود و با توجه به گستردگی دامنه رابطه بینامتنی این شاعر، پژوهش حاضر روابط بینامتنی شعر بهار با دیگر متون را مورد کاوش قرار داده و جلوه‌ها و مظاهر این رابطه بینامتنی را آشکار ساخته است.

۵-۱- پیشینه پژوهش

در مورد روابط بینامتنی بهار تاکنون پژوهش‌های محدودی صورت گرفته است. در کتاب‌های مختلفی به رابطه بینامتنی بهار با سنت ادبی و متون پیشین اشاره شده است که از جمله این کتاب‌ها می‌توان به «جویبار لحظه‌ها» از محمدجعفر یاحقی و دیگر کتب مرتبط با تاریخ ادبیات معاصر اشاره کرد. مقاله «حبسیه در ادب فارسی» (۱۳۶۴) که حبسیه‌ها در شعر فارسی را بازکاویده در بخشی مشابهت‌های حبسیه‌های بهار و مسعود سعد را آورده است. همچنین در مقاله «کهن‌گرایی و نوآوری در شعر ملک الشعراء بهار» (۱۳۷۳) به تأثیرپذیری او از متون و شاعران گذشته و بخصوص شاعران سبک خراسانی و تقلید و تتبع از آثارشان اشاره شده است. «رد پای خاقانی در سروده‌های بهار» (۱۳۹۶) از سید احمد پارسا و چیمین خوشنمای بهرامی نیز از مقالاتی است که اثرپذیری بهار از خاقانی را مورد مطالعه قرار داده است. مقاله «ملاحظات بینامتنی در شعر و زندگی خاقانی و بهار» (۱۴۰۲) از نعیم مروانه و نصرالله امامی نیز روابط بینامتنی بهار با خاقانی را بازکاویده و به مشابهت‌ها و تأثیرپذیری‌های بهار از خاقانی پرداخته است. مقاله حاضر روابط بینامتنی بهار را با رویکرد ژنتی و با تکیه بر

«هم‌حضور» و حضور آشکار و پنهان و ضمنی دیگر متون مورد مطالعه و بررسی قرار داده است و با تقسیم‌بندی روابط بینامتنی بهار به سطوح واژگانی، نقل قول، تضمین و بینامتنیت فکری و مضمونی نمودهای دیگر متون در شعر بهار را کاویده و تحلیل کرده است.

۲- بحث و بررسی

روابط بینامتنی شعر بهار با دیگر متون

بهار روابط بینامتنی گسترده‌ای با دیگر متون داشته است که در پژوهش حاضر با تقسیم‌بندی روابط بینامتنی به سطوح مختلف واژگانی، تضمین و نقل قول، فکری و مضمونی مورد مطالعه قرار گرفته است.

۲-۱- رابطه بینامتنی در سطح واژگان و ترکیبات و تعابیر

یکی از جلوه‌های بینامتنیت بهار در حوزه واژگان، ترکیبات و تعابیر و اصطلاحات است؛ در شعر بهار می‌توان الفاظ و واژگان و ترکیبات و تعابیری از دیگر شاعران سنتی را دید که شاعر در نتیجه رابطه بینامتنی با این متون از آن‌ها اخذ کرده و در شعر خود گنجانده است. با توجه به اینکه زبان و عناصر زبانی همواره یکی از اصلی‌ترین نمودهای رابطه بینامتنی است؛ هر متنی واژگان و ترکیبات و تعابیری از دیگر متون را در نتیجه رابطه بینامتنی اخذ کرده و در خود می‌گنجاند و این رابطه در طول تاریخ ادبیات، حرکتی مستمر بوده است. هر نویسنده و شاعری چون بخشی از این زنجیره و ساختار کلی عمل کرده، بار انتقال فرهنگ به آیندگان را به دوش می‌کشد و بخشی از این مجموعه و

پشتوانه فرهنگی می‌گردد. همانطور که شفیعی کدکنی به این مهم اشاره دارد: «پشتوانه فرهنگی مثل جریان یک رودخانه معنوی از دنیای نسل‌های گذشته حرکت می‌کند و این جریان به وسیله دو قطب عمق انسانی و صعود هنری، در ذات شاعر تقویت می‌شود. ذات شاعر مانند ترانسفورماتوری است که این جریان را تقویت می‌کند و به جامعه می‌سپارد و باز خودش بخشی از پشتوانه فرهنگی را برای شاعران نسل بعد از خود به وجود می‌آورد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۳۴-۱۳۳).

در شعر بهار نیز واژگان و تعبیر مختلفی از بی‌شمار متون گذشته حضور دارند که جلوه‌ای از تعامل و رابطه بینامتنی او با گذشتگان است.

در زمینه واژگانی، بهار بیشتر با شاعران سبک خراسانی در رابطه بینامتنی بوده است و ترکیبات و واژگانی از این شاعران را در شعر خود آورده است. اعتقاد بر این است که کشف روابط بینامتنی می‌تواند در شناساندن گرایش‌ها و سبک شاعر و خاستگاه‌های هنر شاعر نیز مفید باشد و این بعینه در شعر بهار، دیده می‌شود؛ چرا که کشف روابط بینامتنی بهار روشن می‌دارد که او از لحاظ سبکی و بخصوص ویژگی‌های زبانی، تمایلش را به شاعران سبک خراسانی در قالب این واژگان که به عنوان بخش‌هایی از کلام شاعران سبک خراسانی در شعرش دیده می‌شود، ابراز می‌دارد.

واژگان و ترکیبات و تعبیری چون «کند مند»، «گناهی است عظیم»، «رسمی است قدیم»، «شمسه بتان»، «لخت لخت» و ... همه واژگان و ترکیبات و تعبیری‌اند که بهار آن را در نتیجه رابطه بینامتنی و تعامل با متون سنتی شعر فارسی و بخصوص سبک خراسانی در اشعار خود آورده است و چون تکه‌هایی از این متون در شعرش حضور یافته‌اند.

کند مند (واژگانی)

ترکیب «کند مند»، ترکیبی کهنه و قدیمی و حاصل رابطه بینامتنی بهار با بخش‌هایی از شعر ابوالینبغی عباس بن طرخان است که در «المسالک و الممالک» ابن خردادبه نقل شده است: «سمرقند کند مند / بزینت کی افکند / از چاچ ته بهی / همیشه ته خهی» (ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۲۲) و بهار در بیت زیر در نتیجه رابطه بینامتنی این ترکیب را در شعرش آورده است:

بگذر از آبادی این کهنه دیر بگذر از معماری این کندمند

(بهار، ۱۳۸۷: ۴۴۸)

شمسه بتان

ترکیباتی چون «شمسه بتان» که در بیت زیر آمده است:

بهار آمد و سنبل برآمد از لب جوی به بوی زلف تو ای شمه بتان بهار

(همان، ۲۰۴)

از ترکیباتی است که در اشعار شاعران سبک خراسانی بخصوص فرخی سیستانی و ... کاربرد دارد و به اشکال «شمسه بتان طراز»، «شمسه بتان» کاربرد داشته است.

گفتم مرا سه بوسه ده ای شمسۀبتان گفتا ز حور بوسه نیابی در این جهان

(فرخی سیستانی، ۱۳۳۵: ۲۷۱)

یاد باد آن شب کان شمسۀ خوبان طراز به طرب داشت مرا تا بگه بانگ نماز

(همان، ۱۹۹)

و حاصل تعامل بهار با فرخی سیستانی و دیگر شاعران سبک خراسانی است.

بیا تا جهان را

تعبیر «بیا تا جهان را» در بیت زیر نیز حاصل تعامل بینامتنی بین بهار و فردوسی است. فردوسی این تعبیر را در ابیات چندی به کار برده است و تعبیری خاص فردوسی است.

بیا تا جهان را به بد نسپریم به کوشش همه دست نیکی بریم

(فردوسی، ۱۳۷۹: ۲۵۱)

بیا تا جهان را به هم برزنیم بدین خار و خس آتش اندر زنیم

(بهار، ۱۳۸۷: ۵۷۷)

لخت لخت

ترکیب «لخت لخت» نیز حاصل تعامل و رابطه بینامتنی در سطح زبانی و واژگانی با فردوسی است؛ این ترکیب در شعر فردوسی بسیار به کار رفته است. «زبان‌شان شد از تشنگی لخت لخت» (فردوسی، ۱۳۷۹: ۵۱۹) «ز ره‌شان در آورد شد لخت لخت» (همان، ۴۸۹) «فرامرز را نیزه شد لخت لخت» (همان ۲۷۵). این ترکیب در نتیجه رابطه بینامتنی در شعر بهار نیز آمده است.

چو آبستان نعره‌ها کرد سخت جدا گشت از او خون و خوی لخت لخت

(بهار، ۱۳۸۷: ۹۲۱)

حضور این ترکیب نشان از تعامل بهار با شعر فردوسی و هماوایی با او و پسند و قبول برخی ترکیبات بی‌نظیر بر ساخته اوست.

گشاده زبان

ترکیب «گشاده زبان» نیز که کنایه از «مردم فصیح و بلیغ» می‌باشد حاصل تعامل و رابطه بینامتنی بهار با فردوسی است؛ این ترکیب در بیت زیر از بهار آمده است:

جوانی دلیر و گشاده زبان سخنگوی و دانشور و مهربان

(همان: ۹۲۲)

فردوسی این ترکیب را در ابیات زیادی در شاهنامه به کار برده است؛ «جوانی بیامد گشاده زبان» (فردوسی، ۱۳۷۹: ۵)، «گشاده زبان و جوانیت هست» (همان، ۵)، «گشاده زبان و دل و پاک دست» (همان، ۵۳۸) و بهار این ترکیب را در نتیجه رابطه بینامتنی از او گرفته است.

کریچه تنگ

«کریچه تنگ» نیز ترکیبی برگرفته از سنایی غزنوی است. سنایی غزنوی این ترکیب را در بیت زیر به کار برده است:

داشت لقمان یکی کریچه تنگ چون گلوگاه نای و سینه چنگ

(سنایی، ۱۳۸۵: ۴۱۶)

بهار نیز این ترکیب را از سنایی گرفته و در شعر خود آورده است.

این همه در یکی کریچه تنگ گفتنش نیز هست مایه ننگ

(بهار، ۱۳۸۷: ۶۷۱)

باغ زندگانی

ترکیب «باغ زندگانی» نیز که در بیت زیر از بهار آمده در ادب فارسی سابقه کاربرد دارد و در شعر نظامی گنجوی به کار رفته است و بر ساخته بهار نیست؛ بلکه حاصل تعامل و مدد خواستن او از زبان شعر نظامی گنجوی است.

ای نو گل باغ زندگانی ای برتر و بهتر از جوانی

(همان: ۸۲۹)

نظامی ترکیب «باغ زندگانی» را در بیت زیر از منظومه خسرو و شیرین به کار برده است.

چه خوش باغی است باغ زندگانی اگر ایمن بود از باد خزانی

(نظامی گنجوی، ۱۳۸۳: ۱۴۴)

البته بعد از نظامی این ترکیب در اشعار دیگر شاعران نیز کاربرد داشته است که نشان تعامل زبانی آنان با نظامی است.

گناهی است عظیم

تعبیر «گناهی است عظیم» که در بیت زیر از بهار آمده:

عهد من یکسره بشکستی و عذر آرایی عهد بشکستن دانی که گناهی است عظیم

(بهار، ۱۳۸۷: ۹۴)

نیز حاصل رابطه بینامتنی است و چون تکه‌ای از کلام سعدی در شعر بهار راه یافته است؛ این حضور مبین این است که متن آن‌طور که باورمندان به بینامتنیت گفته‌اند

خودبسنده و مستقل نیست و شعر هر شاعر پیدا و پنهان متشکل از اجزاء و عناصر دیگر متون است و متن در این روابط بینامتنی است که شکل می‌گیرد:

توبه گویندم از اندیشه معشوق بکن هرگز این توبه نباشد که گناهی است عظیم.

(سعدی، ۱۳۸۰: ۶۷۸)

گناهی عظیم در دیگر اشعار سعدی نیز آمده است:

مگر کرده بودم گناهی عظیم که بردم در این شب عذابی الیم

(سعدی، ۱۳۵۹: ۱۷۶)

رسمی است قدیم

تعبیر «رسمی است قدیم» در بیت زیر:

عذر از این بیش میارای که مر خوبان را عهد بر بستن و بشکستن رسمی است قدیم

(بهار، ۱۳۸۷: ۹۴)

نیز چونان تعبیر «گناهی است عظیم» حاصل تعامل و رابطه بینامتنی بهار با متون دیگر است و چون وصله‌ای است بر کلام محمدتقی بهار. او این بخش را نیز در نتیجه رابطه بینامتنی از دیگران گرفته و در متن خود آورده است. در نظم و نثر فارسی این تعبیر هم در چهارمقاله و هم در شعر کمال خجندی آمده است.

در چهارمقاله می‌آید: «رسمی قدیم است و عهدی بعید تا این رسم معهود و مسلوک است که مؤلف و مصنف در تشبیب سخن و دیباچه کتاب طرفی از ثناء مخدوم و شمتی از دعاء ممدوح اظهار کند» (نظامی عروضی، ۱۳۸۹: ۳)

پرسیدن یاران کهن رسم قدیم است چونسست که در عهد تو این رسم برافتاد

(کمال خجندی، ۱۳۷۲: ۱۲۲)

ظلوم جهول

ترکیب «ظلوم جهول» نیز ترکیبی قرآنی است و در آیه ۷۳ سوره احزاب آمده است: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا».

این ترکیب قرآنی، در شعر سعدی نیز آمده است؛

مرا گناه خود است از ملامت تو برم که عشق بار گران بود و من ظلوم جهول

(سعدی، ۱۳۸۰: ۵۶۸)

من آن ظلوم جهولم که اولم گفتمی چه خواهی از ضعفا ای کریم و از جهال

(سعدی، ۱۳۶۷: ۷۳۱)

بهار نیز در نتیجه رابطه بینامتنی زبانی با قرآن و سعدی شیرازی این ترکیب را وارد شعر خود کرده و چون قرآن، انسان را با صفت «ظلوم جهول» تصویر کرده است:

برد از آغاز آن ظلوم جهول دست در خون عاشقی مظلوم

(بهار، ۱۳۸۷: ۶۷۴)

چراغ بلاغت

«چراغ بلاغت» نیز نه بر ساخته بهار بلکه ترکیبی وام گرفته شده از سعدی در نتیجه رابطه بینامتنی با اوست. این ترکیب در بیت زیر از بهار به کار رفته است:

من نیز با چراغ بلاغت به جانشان اخگر زخم اگر چه تن از اخگر آورند

(همان، ۲۴۶)

سعدی این ترکیب را در بیت زیر به کار برده است:

شبی زیت فکرت همی سوختم چراغ بلاغت می افروختم

(سعدی، ۱۳۵۹: ۱۲۶)

در واقع بهار تکه‌های از دیگر متون را در نتیجه هم‌صدایی و تعامل با این متون وارد شعر خود ساخته است و این همان‌طور که شمس قیس نیز گفته و به رابطه بین متون تأکید کرده: «شعر هر شاعر، چون چشمه‌یی زلال باشد که مدد از رودهای بزرگ و جویهای عمیق دارد» (شمس قیس، ۱۳۶۴: ۶۷)، اصلی گریزناپذیر در متون است.

داس دهر

«داس دهر» نیز نه ترکیبی برساخته خود بهار بلکه حاصل بینامتنیت است؛ این ترکیب مأخوذ از مولوی و در نتیجه رابطه بینامتنی بهار با مولوی است. در این ابیات، بهار با اخذ ترکیباتی از شاعران گذشته و برقراری رابطه بینامتنی با آنان هم به این امر که هیچ متنی مستقل نیست و در تار و پود هر متنی رد پای آثار دیگر متون را می‌توان یافت و وصله‌هایی از دیگر متون بر این اثر است و هم به این مهم که هر اثری مدد از آثار دیگر می‌گیرد اشاره می‌کند.

بدی مکن که در این کشتزار زود زوال به داس دهر همان بدروی که می‌کاری

(مولوی، ۱۳۶۷: ۱۲۱۸)

این ترکیب برساخته مولوی در بیت زیر از بهار نیز آمده است و نشان رابطه بینامتنی در سطح واژگان با مولانا است.

بذر هنر به مرز امل کشتم ای دریغ کم داس دهر کشته آمال بدروید

(بهار، ۱۳۸۷: ۴۵۰)

شبان وادی ایمن

«شبان وادی ایمن» نیز تعبیری برگرفته از حافظ و حاصل رابطه بینامتنی بهار با حافظ است. این ترکیب نیز چونان وصله‌ای بر تن شعر بهار نشان حافظ را با خود دارد. حافظ این ترکیب را در بیت زیر آورده است:

شبان وادی ایمن گهی رسد به مراد که چند سال به جان خدمت شعیب کند

(حافظ، ۱۳۶۶: ۲۵۳)

بهار نیز این ترکیب را در بیت زیر به کار برده است:

ای شبان وادی ایمن چو گشتی بهره مند زان درخت شعله ور فکر برادر کن کمی

(بهار، ۱۳۸۷: ۵۹۴)

گل نشاط

ترکیب «گل نشاط» نیز در شعر بهار، برگرفته از دیگر متون است؛ این ترکیب همچون نشانه و ردّ پایی از حضور دیگر متون در شعر بهار بوده و مبین «هم‌حضور» است که ژنت آن را مصداقی از بینامتنیت می‌دانست. این ترکیب در شعر صائب تبریزی و سلیم تهرانی از شاعران هم‌عصر صائب آمده است.

ز سینه غم به می توان چیدن گل نشاط ازین آب می توان چیدن

(صائب، ۱۳۹۳: ج ۵/ ۴۲۸)

گل نشاط به بزم شراب پامال است پیاله در کف مستان چراغ اقبال است

(سلیم تهرانی، ۱۳۴۹: ۸۴)

این ترکیب در بیت زیراز بهار نیز در نتیجه رابطه بینامتنی آمده است.

خجسته نامه‌ای آورد کز رسیدن او گل نشاط من از شاخ آرزو شکفید

(بهار، ۱۳۸۷: ۴۶۰)

۲-۲- تضمین و نقل قول

«نقل قول» از دیدگاه ژنت، صریح‌ترین نمونه رابطه بینامتنی است. در شعر «تضمین» مساوی «نقل قول» است؛ چرا که شاعر بیت یا ابیات و مصراع و مصراع‌هایی را از دیگر شاعران عیناً و یا با تغییرات جزئی نقل می‌کند. بنابراین می‌توان «تضمین» را نیز در زیرمجموعه «نقل قول» از دیدگاه ژنت گنجانند و صریح‌ترین نمونه رابطه بینامتنی قلمداد کرد. گستره و تنوع این قسم رابطه بینامتنی نیز در شعر بهار بی‌نظیر است؛ غالب تضمین‌ها در شعر شاعران معاصر از سرآمدان ادب فارسی چون حافظ، مولوی، سعدی و چند شاعر برجسته دیگر است؛ حال آنکه دامنه رابطه بینامتنی بهار در این ساحت بسیار گسترده است. بخصوص تضمین‌های او از شاعران کمتر شناخته شده سبک خراسانی بسیار است. او از دیگر سبک‌های شعری و همچنین از هم‌عصرانش نیز تضمین‌هایی داشته است و می‌توان گفت که تضمین‌های بهار از پدر شعر فارسی؛ رودکی سمرقندی شروع شده و به هم‌عصرانش ختم می‌شود. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این

نوع رابطه بینامتنی در شعر بهار این است که بهار همیشه به طُرُق مختلف به تضمین‌های خود اشاره کرده است؛ او غالباً نام شاعر را قبل و بعد از مصراع و بیت تضمین می‌آورد و آنچنان که اشاره رفت به خاطر دور ماندن از نسبت تنحل (نوعی سرقت ادبی)، همیشه آنچه را که از دیگران در نتیجه رابطه بینامتنی گرفته، مورد تصریح قرار داده است. تضمین‌ها در بسیاری موارد واگویی‌ای از هم‌اندیشی و هم‌فکری بهار با این متون‌اند و او این جملات و عبارات را نمونه کامل استواری و فخامت و معناداری یافته و به همین سبب آن‌ها را به کار گرفته است. در تضمین‌ها بیت یا مصراعی را که تضمین کرده، داخل گیومه گذاشته و در بسیاری موارد خود نیز به آن اشاره داشته و نام شاعر را آورده است. تضمین‌های بهار از رودکی سمرقندی، لیبی، دقیقی طوسی، بشار مروزی، ابوالفرج رونی، منوچهری دامغانی، مسعود سعد سلمان، امیر معزی، فرخی سیستانی، فردوسی، ناصر خسرو، انوری ابیوردی، سنایی غزنوی، نظامی گنجوی، خاقانی، سعدی، مولوی، حافظ و از معاصرانش از اقبال لاهوری، حکیم صفا و وثوق الدوله بوده است. گستردگی رابطه بینامتنی او در این حوزه با شاعران سبک خراسانی نشان از گرایش او به سبک خراسانی دارد و در اشعار خود بیشتر از اشعار شاعران سبک خراسانی اقتفاء کرده و از آنان استقبال کرده است. تضمین‌های او در سبک عراقی محدود به شاعران شناخته شده و برجسته این سبک شعری چون سنایی، خاقانی، سعدی، مولوی و حافظ است. از معاصران نیز تضمین‌هایی از اشعار و مطالبی که منطبق با گرایشات فکری او بوده و همچنین کسانی که با آنان مصاحبتی داشته، آورده است. در بسیاری موارد که بهار به استقبال شاعران سبک خراسانی رفته، ابیاتی از آنان را تضمین کرده و با عبارات مختلفی و به طرق مختلف این رابطه را اعلام داشته است. در ابیات زیر بهار بیتی از رودکی را تضمین کرده است:

نگه کن تا چه گوید رودکی آنک
به هر بابش ز حکمت بود بخشا
نباشد زین زمانه بس شگفتی
اگر بر ما ببارد آذرخشا

(بهار، ۱۳۸۷: ۴۳۸)

با عبارت «نگه کن تا چه گوید رودکی آنک» مشخص کرده که بیت بعدی از رودکی سمرقندی است و در نتیجه رابطه بینامتنی با او آمده است و به این شکل تصریح به رابطه بینامتنی و متن غایب داشته است.

بیت دوم شعر زیر:

غوک کبود چهر، شده خیره بر سپهر
خواهد مگر ز مهر، فلک دوزدش قبا
«ای غوک جنگل‌وک چو پژمرده برگ کوک»
«خواهی که چون چگوک بپری سوی هوا»

(همان، ۴۳۶)

نیز برگرفته از لیبی شاعر قرن چهارم است؛ که خود بهار در ابیات دیگر به اینکه این بخش تضمین بیتی از لیبی است به این شکل اشاره داشته است:

بیتی ز اوستاد لیبی بدین نمط
برخواندم و نبشت و بدان کرد اقتفاء
آن بیت را من ایدون پیوند ساختم
دریابد آن که دارد در پارسی ذکاء

(همان: ۴۲۸)

در ابیات:

مشکلات پلتیکی همه از یاد برفت گفتگوها و خطرها همه از ذاکره شد
سخن مرد درم یافته با یاد آمد «کاروانی زده شد کار گروهی سره شد»

(بهار، ۱۳۸۷: ۵۹۸)

بهار مصراع «کاروانی زده شد کار گروهی سره شد» (نقل از بیهقی، ۱۳۸۳: ۶۰/۱) را در نتیجه رابطه بینامتنی از لبیبی گرفته و در قالب این مصراع موجز و مختصر، مفهوم مورد نظر خود را تفهیم کرده است.

در بیت زیر نیز:

این چنان است که استاد دقیقی فرمود «مهرگان آمد جشن ملک افردونا»

(بهار، ۱۳۸۷: ۳۷۹)

مصراعی از دقیقی طوسی تضمین شده است. بهار خود نیز متن غائب را مشخص کرده و عبارت «این چنان است که استاد دقیقی فرمود» متن غائب را برای مخاطب آشکار ساخته تا از شائبه سرقت ادبی بری باشد. از منظر ژنت این نوع بینامتنیت، به سبب تصریح شاعر به رابطه بینامتنی از نوع بینامتنیت صریح است.

در بیت:

باشد بهار بنده آن شاعری که گفت «رز را خدای از قبل شادی آفرید»

(بهار، ۱۳۸۷: ۴۵۰)

بهار مصراع دوم را از بشار مروزی تضمن کرده است که سروده بود: «رَز را خدای از قِبَل شادی آفرید» (امامی، ۱۳۷۱: ۴۷). بهار نیز در این شعر با بشار هم عقیده است و شراب را فروغ و روشنی مغز می‌داند.

بهار در بسیاری موارد در قالب این تضمین‌ها و نقل قول‌ها به بهترین شیوه‌ای منظور و مقصود خود را بیان می‌کند و غور در ادب سنتی ایران برای او امکانات مطلوبی فراهم می‌کند و شاعر با آمیختن کلام خود با کلام این شاعران و مدد جستن از برخی بخش‌های کلام‌های آنان، کلام خود را بلاغت و روایی می‌بخشد.

ابوالفرج رونی نیز یکی از دیگر از شاعران سبک خراسانی است که بهار در شعر با مطلع:

ای پزشکی خطت رسید به من چون به یعقوب پیر، پیراهن

(بهار، ۱۳۸۷: ۴۷۲)

به استقبال او رفته و خود نیز در پایان، بیتی از این شاعر را آورده است.

دشمنانش قرین بادافره دوستانش قرین پاداشن
«نه مرا با تکاب او پایاب نه مرا با گشاد او جوشن»

(همان: ۴۷۴)

در این مورد نیز شاعر با قرار دادن بیت تضمین شده در داخل گیومه، رابطه بینامتنی را اعلام کرده و روشن کرده که این بخش از شعر از آن دیگری است. در بیت:

شد اقتدا به اوستاد دامغان «فغان از این غراب بین و وای او»

(بهار، ۱۳۸۷: ۶۰۳)

نیز بهار مصراع «فغان از این غراب بین و وای او» را همانطور که خود نیز تصریح کرده از «استاد دامغان» یعنی منوچهری دامغانی گرفته و مصراع اول مطلع قصیده «غراب بین» از این شاعر را تضمین کرده است. در بیت زیر نیز مصراعی از مسعود سعد سلمان تضمین شده است:

گفتم این شعر بر آئین ادیبی که سرود تنم از رنج گرانباز مکن گو نکنم

(همان، ۲۲۱)

و با آوردن عبارت «گفتم این شعر بر آئین ادیبی که سرود»، رابطه بینامتنی خود را مورد تصریح قرار داده و با قرار دادن مصراع دوم در داخل گیومه نیز با صراحت به رابطه بینامتنی پرداخته است. بیت مسعود سعد چنین است:

تنم از رنج گرانباز مکن گو نکنم جگرم چون دلم افگار مکن گو نکنم

(مسعود سعد، ۱۳۸۴: ۲۸۹)

مصراع اول بیت زیر از مسعود سعد:

امروز هیچ خلق چو من نیست جز رنج از این نحیف بدن نیست

(همان: ۷۵)

نیز در بیت زیر از بهار تضمین شده و بهار با آوردن نام شاعر به این رابطه بینامتنی و متن غایب اشاره کرده است:

گفتم به طرز گفته مسعود «امروز هیچ خلق چو من نیست»

(بهار، ۱۳۸۷: ۲۳۳)

امیر معزی نیز از شاعران سبک خراسانی است که بهار در بیت زیر مصرعی از او را تضمین کرده است:

گر معزی دیده بود این شعر من کی گفته بود «چیست آن آبی که او را گونه آذر دهد»

(همان: ۱۰۹)

بهار در تضمین‌ها غالباً به منبع بینامتنی اشاره می‌کند؛ داخل گیومه بیت یا مصراع تضمین شده را قرار می‌دهد و در کنار آن با آوردن تعبیری چون «گفت آن استاد»، «ادیبی که سرود»، یا آوردن نام شاعر «استاد ابیوردی گفت»، «گفتم به طرز گفته مسعود» و طرق مشابه، بینامتنیت را مورد تصریح قرار می‌دهد. در بیت زیر، بهار مصراعی از فرخی سیستانی را آورده است و با عبارت «گفت آن استاد»، مشخص کرده که این مصراع تضمین از شاعر دیگری است.

گفتم این چامه بدان وزن که گفت آن استاد «دل آن ترک نه اندر خور سیمین بر اوست»

(بهار، ۱۳۸۷: ۱۶۲)

در شعر بهار می‌توان تضمین‌هایی از «فردوسی» نیز دید. دامنه روابط بینامتنی بهار بسیار گسترده است و کمتر شاعری را می‌توان یافت که از این پشتوانه فرهنگی غنی برخوردار باشد و منابع و خاستگاه‌های مختلف فکری و متون مختلف را مطالعه کرده و گلچینی از واژگان، نقل قول، تضمین، مفاهیم و مضامین این آثار را در شعر خود بگنجانند. در بیت زیر بهار مصراعی از فردوسی را مناسب یافته و مصراع فردوسی در شعر او خوش نشسته است و تکمیل کلام او شده است.

خداوند عشق آستین برکشید «کمان را به زه کرد و اندر کشید»

(همان، ۹۶۲)

این مصراع در بیتی از داستان رستم و اشکبوس آمده است:

چو نازش به اسب گران‌مایه دید کمان را به زه کرد و اندر کشید

(فردوسی، ۱۳۷۹: ۳۸۵)

در برخی موارد نیز بهار در نتیجه رابطه بینامتنی «نقل قول»‌هایی از دیگر شاعران سنتی داشته است و عباراتی از آنان را نقل کرده است؛ ناصر خسرو در بیت زیر خلق الله را «نهال خداوند» می‌داند:

خلق همه یکسره نهال خدایند هیچ نه برکن تو زین نهال و نه بشکن

(ناصر خسرو، ۱۳۷۰: ۱۷۰)

این سخن ناصر خسرو در بیتی از بهار نیز نقل شده است و بهار با آوردن عبارت «گفت حکیم» رابطه بینامتنی خود را تصریح کرده و اعلام داشته است که نقل قولی از دیگری دارد. بر این اساس این بخش از رابطه بینامتنی او از نوع صریح است. با مطالعه‌ای در ادب فارسی روشن می‌شود که بهار بخشی از بیت فوق از حکیم ناصر خسرو را در بیت خود گنجانده است:

گفت حکیم این گره نهال خدایند واستم استمگران چو بادی صرصر

(بهار، ۱۳۸۷: ۵۱)

بهار همچنین مصراع «به سمرقند اگر بگذری ای باد سحر» (انوری، ۱۳۷۶: ج ۱ / ۲۰۱) از انوری ابیوردی را در دوجا تضمین کرده است و از این شاعر با لقب «استاد ابیوردی» نام برده و به رابطه بینامتنی خود با او اشاره کرده است:

این چنین گفتم کاستاد ابیوردی گفت «به سمرقند اگر بگذری ای باد سحر»

(بهار، ۱۳۸۷: ۱۸۸)

هست از آنگونه که استاد ابیوردی گفت «به سمرقند اگر بگذری ای باد سحر»

(همان: ۵۶۸)

در یک مورد نیز بهار ابیاتی از اسکندرنامه نظامی را تضمین کرده و به اشتباه آن را به فردوسی نسبت داده است. او می‌سراید:

نگر تا چه گفته است استاد طوس بدانجا که از مرگش آید فسوس
«یکی مرغ بر کوه بنشست و خاست نه افزود بر کوه و نز وی بکاست

من آن مرغم و این جهان کوه من چو مردم جهان را چه اندوه من»

(همان: ۹۳۶)

این دو بیت در اسکندرنامه نظامی گنجوی آمده است. (ر.ک. نظامی گنجوی، ۱۳۸۳: ۱۰۷۴).

در بیت زیر نیز بهار مصراعی از خاقانی را تضمین کرده است و با آوردن عبارت «گفته‌اند» تصریح به رابطه بینامتنی داشته و مخاطب را به متن غایب ارجاع داده است:

از کس وفا مدار طمع زانکه گفته اند قحط وفاست در بنه آخر الزمان

(بهار، ۱۳۸۷: ۴۵۹)

مصرع دوم بیت در بیت زیر از خاقانی آمده است:

قحط وفاست در بنه آخر الزمان هان ای حکیم پرده عزلت بساز هان
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۳۰۸)

مصراع دوم بیت زیر نیز تضمین مصرعی از حافظ است و نتیجه رابطه بینامتنی بهار با حافظ می‌باشد.

«بهار» پرده موین حجاب عفت نیست «هزار نکته باریک تر ز مو اینجاست»

(بهار، ۱۳۸۷: ۱۰۲۰)

در بیت زیر نیز بهار عبارت «کاخر الدواء الکی» را از حافظ گرفته است:

علاج ایران نبود جز اینکه صاعقه‌ایش به شعله محو کند کاخر الدواء الکی

(همان: ۴۳۶)

این عبارت در بیت زیر از حافظ آمده است:

به صوت بلبل و قمری اگر ننوشی می علاج کی کنمت؟ آخر الدواء الکی

(حافظ، ۱۳۶۶: ۵۸۴)

بهار تضمین‌هایی نیز از سعدی داشته است. بیت زیر از سعدی در شعر بهار تضمین شده است:

لیک غافل که گردن احرار
در نیابد به چنبر اشعار
«کس نیاید به زیر سایه بوم
ور همای از جهان شود معدوم»

(بهار، ۱۳۸۷: ۶۶۷)

در واقع بهار این سخن سعدی را پسندیده و با او هم نوا شده است و این بخش، انعکاس کلام سعدی و نگرش سعدی در شعر بهار است.

عبارت «گرگ زاده گرگ شود» نیز حاصل تعامل بهار با سعدی و گلستان است. این عبارت در بیت زیر از سعدی آمده:

عاقبت گرگ زاده گرگ شود
گرچه با آدمی بزرگ شود

(سعدی، ۱۳۶۸: ۶۳)

و بهار نیز در بیت زیر در نتیجه رابطه بینامتنی، این عبارت را نقل کرده است:

گرگ زاده عاقبت گرگ است و بی شک از خریست
گوسفند از گرگ چشم مهربانی داشتن

(بهار، ۱۳۸۷: ۲۵۱)

بیشترین تضمین‌های بهار از میان شاعران سبک عراقی از مولوی و اثرش مثنوی است؛ این مهم، نشان از علاقه بهار به اثر شگرف مولانا مثنوی معنوی دارد و او در نتیجه تتبع در این کتاب، بسیاری از بخش‌های آن را به حافظه سپرده و در بافتار کلام خویش،

ماهرانه گنجانده است. او در بافتار کلام خود چنان بخش‌هایی از کلام مولانا را هنرمندانه جای می‌دهد که ناهمگونی احساس نمی‌شود. بهار، عبارات مولانا را کمال بلاغت و فصاحت می‌داند و این قبول و پذیرش است که او را به رابطه بینامتنی وا می‌دارد و سبب می‌شود ابیاتی از این اثر عرفانی را در شعرش بگنجانند و به تعبیری می‌توان گفت وقتی ابیاتی از مولانا را نقل می‌کند که برای کلام او جایگزینی نمی‌یابد. در ابیات زیر از زبان مولانا و با تضمین ابیاتی از او مقصود خود را بیان می‌کند:

ما بدیشان یک مثل گفتیم نیز	گرچه نشنیدند و تیر از شست جست
«کای بسا ابلیس آدم رو که هست	پس به هر دستی نباید داد دست»
«گر به صورت آدمی انسان بدی	احمد و بوجهل هم یکسان بدی»

(بهار، ۱۳۸۷: ۱۸۳)

بهار با این تضمین‌ها و نقل قول‌ها از مولوی و کلام او در جهت بیان هر چه بهتر مضمون استمداد می‌جوید و کلام مولوی کمک‌کار او می‌شود. او با اشاره به تمثیلات مولوی در مثنوی در پی بیان مفاهیم مورد نظر خود نیز هست. در این موارد نیز شاعر برای این که از شائبه سرقت ادبی ایمن باشد، به طرق مختلف چون قرار دادن عبارت داخل گیومه و یا آوردن نام مولوی رابطه بینامتنی و متن غائب را مورد تصریح قرار می‌دهد.

سخت نزدیک است شعر مولوی	در صفات این چنین قوم دبنگ
«یک شغالی رفت اندر خُم رنگ	اندر آن خم کرد یک ساعت درنگ
پس برآمد یال و دم رنگین شده	کاین منم طاووس علیین شده»

(بهار، ۱۳۸۷: ۱۸۳)

او در توصیف بسیاری از افراد و وضع ظاهرشان از شعر مولوی کمک می‌جوید و بخش‌هایی از مثنوی را نقل می‌کند؛ شعر او چون بافه‌ای که در تار و پود خود بخش‌هایی از کلام مولوی را دارد.

وہ چه خوش گفت آن حکیم مولوی در صفات این گروه لابی

«آن یکی پرسید اشتر را که هی از کجا می‌آیی ای فرخنده‌پی
گفت از حمام گرم کوی تو گفت خود پیداست از زانوی تو»

(همان: ۱۸۴)

در شعر زیر نیز ضمن تضمین ابیاتی از مولوی همچنان که خود گفته تعبیر مولانا را زیبا یافته و آن را در ادای مفهوم مناسب دانسته و تضمین کرده است:

این مریض و این دوا را مولوی کرده اندر مثنوی خوش وانمود
«کز قضا سرکنگبین صفرا فزود روغن بادام خشکی می‌نمود
آن علاج و آن طبابت‌های او ریخت یکسر از طبیبان آبرو»

(بهار، ۱۳۸۷: ۱۸۵)

او همچنین بیان مولوی را در مورد صلح و جنگ ساختگی بین گروه‌های مختلف زیبا می‌یابد و با مولوی هم‌نوا شده و با تضمین بخش‌هایی از کلام مولوی در نتیجه رابطه بینامتنی، توصیف‌گر گروه‌های زمانه‌اش با بیان مولوی می‌گردد:

اندربین صلحی که کردند این گروه	مولوی گفته است روی و رنگشان
«کز خیالی صلحشان و جنگشان	وز خیالی نامشان و ننگ شان
این وزیران از کهین و از مهین	لعنت الله علیهم اجمعین»

(همان: ۱۸۵)

در شعر زیر نیز شاعر بیتی از مولوی را برای بیان منظور و مقصودش مناسب یافته و آن را تضمین کرده است. او برای اینکه بیان دارد علم آدمی را به تعالی می‌رساند زیباتر از این بیت نیافته و آن را در شعر خود گنجانده و با قرار دادن آن داخل گیومه به رابطه بینامتنی تصریح کرده است.

صنعت و علم و امید و اتحاد	کسب کن تا واره‌ی زین افراد
«بار دیگر از ملک پرآن شوی	آنچه اندر وهم ناید آن شوی»

(بهار، ۱۳۸۷: ۸۸۷)

بهار علاوه بر بینامتنیت در زمانی با شاعران کلاسیک ادب فارسی، با معاصرانش نیز رابطه بینامتنی همزمانی داشته و بخصوص بخش‌هایی از اشعار آنان را نقل و تضمین کرده است. اقبال لاهوری از این شاعران است. در ابیات زیر بهار ابیاتی از او را تضمین کرده و با او هم‌نوا شده است؛ سخن اقبال را پسندیده و آن را به عنوان بخشی از متن‌اش آورده و قبول خاطر شاعر سبب «هم‌حضور» گشته است. به منبع بینامتنی نیز تصریح کرده و با آوردن نام اقبال و قرار دادن ابیات تضمین شده داخل گیومه به متن غایب تصریح داشته است:

نکته‌ای گویم سخن کوتاه کنم
شمه‌ای در حال و استقبال تو
«زندگی جهد است و استحقاق نیست»

خاطر پاک تو را آگه کنم
هان نه من گویم که گفت اقبال تو
جز به علم انفس و آفاق نیست

گفت حکمت را خدا خیر کثیر
فارغ از اندیشه اغیار شو

هر کجا این خیر را دیدی بگیر
قوت خوابیده‌ای بیدار شو»

(بهار، ۱۳۸۷: ۸۸۷)

عبارت «هزار باده ناخورده» در بیت زیر:

«هزار باده ناخورده» وعده داد که هست
از آن یکیش می خوشگوار پاکستان

(همان: ۵۹۹)

برگرفته از اقبال و حاصل رابطه بینامتنی با اوست.

مصرع اول بیت زیر:

«بگذشت در حسرت مرا بس ماه‌ها و سال‌ها»
تا مصرعی گویم کجا با مصرعش پهلوی زند

(بهار، ۱۳۸۷: ۳۳۳)

حاصل تعامل و رابطه بینامتنی با وثوق الدوله است که بهار با قرار دادن آن در داخل
گیومه و هم با اشاره در مقطع قصیده بیان کرده که آن را از وثوق الدوله و شعری از او
گرفته است. این مصرع در بیت زیر از وثوق الدوله آمده است:

بگذشت در حسرت مرا بس ماه‌ها و سال‌ها چون است حال ار بگذرد دایم بدین منوال‌ها

(وئوق الدوله، ۱۳۶۳: ۳۵)

در بیت زیر نیز مصراع دوم را در نتیجه رابطه بینامتنی از ادیب پیشاوری تضمین کرده و به طرق مختلف به رابطه بینامتنی خود اشاره داشته است.

از آن گفتم این را که گفت آن ادیب «یکی گل در ین نغز گلزار نیست»

(بهار، ۱۳۸۷: ۴۲۴)

حکیم صفا یا صفای اصفهانی نیز از شاعران هم‌عصر بهار بوده که بهار در شعر زیر یک بیت از او را تضمین کرده است:

ای به غفلت در پی اکسیر دنیا کنده جان بایدت در بوته این یک بیت چون زر داشتن
«این ولی الله این اکسیر اعظم این امام خاکشو تا زر شوی این کشتن این برداشتن»

(بهار، ۱۳۸۷: ۱۰۱)

بهار این بیت را هم داخل گیومه گذاشته و هم در پاورقی نوشته است: «از مرحوم حکیم صفاست» و به این شکل به رابطه بیامتنی تصریح کرده است.

نقل قول

بهار در کنار تضمین‌هایی که از شعرای سنتی و بخصوص شاعران سبک خراسانی و برخی شاعران هم‌عصرش داشته، «نقل قول»‌هایی نیز از دیگران داشته است و همچنان که اشاره رفت «نقل قول» به عنوان صریح‌ترین رابطه بینامتنی در نزد ژنت بود. در این نوع رابطه بینامتنی شاعر یا نویسنده سخن دیگری را در داخل متن خود نقل می‌کند. در این حوزه نیز با این که چندان گستردگی وجود ندارد، ولی تنوع قابل توجه است. بهار هم از میراث دینی و مذهبی، هم ادبیات و فرهنگ عرب و هم ادبیات غرب و فرانسه و انگلیس مطالبی را نقل می‌کند که نشان از دانش و اطلاعات او در این حوزه‌های متفاوت بوده است. او گلچینی از سخنان اندیشمندان حوزه‌های متفاوت را در شعرش جای داده است و شعر او چون خمی است که رنگ‌های مختلف؛ از اسلامی و فرنگی و رومی و ایرانی و انیرانی در آن به هم آمیخته است. نقل احادیث، آیات قرآنی و سخنان ائمه در ادب کهن با نام «اقتباس» شناخته می‌شد که کارکردهایی نیز برای آن قائل بودند و همچون معتقدان به بینامتنیت آن را مایه قوت سخن دانسته و بر این بودند «همانطور که آتش سبب ایجاد نور و روشنایی می‌شود، کلام اقتباس شده نیز سبب ایجاد نور و روشنایی در میان شعر خواهد شد» (کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹: ۱۴۷) و نقل سخنان پیامبر و بزرگان دین را هم برای تقویت اندیشه و هم آراستگی کلام مفید دانسته‌اند (ر.ک المیدانی، ۱۹۹۶: ج ۲/ ۵۳۶). در شعر بهار نیز نقل قول‌هایی از پیامبر و ائمه را می‌توان دید. در بیت زیر:

نگر تا پیامبر چه گفت از خرد «بگو راست هر چند مرگ آورد»

(بهار، ۱۳۸۷: ۹۶۵)

حدیثی از پیامبر بزرگوار اسلام نقل شده است. پیامبر در حدیثی فرموده است: «علیک الصدق و لو قتلک» و این سخن پیامبر در بیت بهار نیز در نتیجه رابطه بینامتنی نقل شده و آمده است.

نهج البلاغه نیز یکی از منابع بینامتنی بهار است؛ در شعر زیر بهار سخنی قصار از امیرالمؤمنین را مناسب حال یافته، اقتباس کرده و در شعر خود نقل کرده است؛ امیرالمؤمنین در نهج البلاغه در حکمت اول فرموده‌اند: «کُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابْنِ اللَّبُونِ لَا ظَهْرٌ فَيُرْكَبَ وَلَا ضَرْعٌ فَيُحْلَبَ» (در زمان فتنه و تباہکاری مانند ابن اللبون باش که نه پشت (توانایی) دارد تا بر آن سوار شوند و نه پستانی که از آن شیر دوشند) (صبحی صالح، ۱۳۷۴: ج ۱ / ۴۶۹). این سخن مولای متقیان در ابیات زیر از بهار نقل شده است.

از دم فتنه برون تازد همی	خویش را ابن اللبون سازد همی
گفت: کن فی الفتنه ابن اللبون	باش چون بچه شتر در آزمون
نه تو را پستی که آرندت به زیر	نه تو را پستان کزو دوشند شیر

(بهار، ۱۳۸۷: ۸۹۰)

حضور این بخش از کلام امیرالمؤمنین در شعر بهار نشان بهره‌مند شدن بهار از آبشخور فکری امیرالمؤمنین و قبول و پسند حکمت‌های اوست. در واقع این قبول و پسند سبب شده است شاعر در نتیجه رابطه بینامتنی این بخش از کلام او را در شعرش وارد کند.

در بیتی زیر نیز :

بر خود آنچه نپسندی آن به دیگران میسند اینت گوهر مقصود اینت جوهر ایمان

(همان: ۲۴۳)

بهار حدیثی از امام صادق(ع) را نقل کرده است؛ امام صادق (ع) در حدیثی فرموده‌اند: «أَحِبُّوا لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّونَ لِنَفْسِكُمْ» (برای مردم دوست بدارید آنچه را برای خودتان دوست می دارید) (ابن بابویه، ۱۴۱۶: ج ۱ / ۷). بهار نیز در نتیجه رابطه بینامتنی با متون دینی و این سخن امام صادق(ع) آن را در شعر خود نقل کرده و به عنوان شیعه مسلمان این رویکرد فکری امام صادق(ع) را پسندیده است.

فرهنگ و ادبیات عرب منبعی دیگر برای رابطه بینامتنی بهار بوده و این رابطه، نشان از آشنایی او با فرهنگ و ادب عربی-اسلامی است؛ دانش عربی او و غور و کاوش در آثار شاعران و نویسندگان عرب سبب شده است تا او رابطه بینامتنی با ادبیات و فرهنگ عرب نیز داشته باشد و اشعاری از شاعران و نویسندگان این ادبیات را در قالب مفهوم در شعر خود بگنجاند.

در ابیات زیر داستان «صخر شرید» را که بخشی از فرهنگ عرب است آورده و منبع بینامتنی خود را اعلام داشته است. داستان صخر شرید -که خود بهار نیز به این روابط بینامتنی اشاره کرده و در زیر عنوان نوشته «داستان صخر بن شرید و حرب ذات الاثل از عقد الفرید و ابن خلکان نقل افتاد»-و به همین سبب این رابطه بینامتنی در زیرمجموعه بینامتنی صریح قرار می گیرد.

سخن صخر شرید است مثل
از پس واقعه ذات اثل
بود از ابطال عرب صخر شرید
پیش از اسلام به عهدهی نه بعید...

(بهار، ۱۳۸۷: ۸۶۳)

در شعر «دل مادر» نیز حکایتی از فرهنگ فولکلوریک عرب را نقل کرده است. این رابطه بینامتنی نیز مورد تصریح شاعر قرار گرفته و شاعر به متن غائب اشاره کرده است: «این داستان در سال ۱۳۱۲ خورشیدی ساخته شده از مجمع الامثال میدانی اقتباس گشته و مربوط به مثل عرب است که می گوید: تابى له ذالك بنات الببی» (همان، ۸۵۷). به این شکل رابطه بینامتنی در زیرمجموعه رابطه بینامتنی صریح قرار می گیرد؛ چرا که شاعر قصدی برای مخفی نگه داشتن رابطه و یا اشاره ضمنی به آن نداشته است و صریح و آشکار منبع بینامتنی خود را اعلام داشته است.

بود در بصره جوانی زاعراب
شده از عشق بتی مست و خراب
دختری آفت دل غارت دین
غمزه اش در ره جان ها به کمین
چشم جاودش به کفر آغشته
صف مژگان ز خدا برگشته...

(همان: ۸۵۷)

آشنایی با ادبیات فرانسه نیز سبب روابط بینامتنی بهار با شاعران این ادبیات شده است؛ بهار در شعر «شاه حریص» نیز رابطه بینامتنی با ادبیات فرانسه داشته است و این اثر ترجمه «چشمه و سنگ» از لافونتن است که شفیع کدکنی نیز در کتاب «با چراغ و آینه» (شفیعی کدکنی ۱۳۹۰: ۱۵۲) به آن اشاره کرده است.

جدا شد یکی چشمه از کوهسار
به ره گشت ناگه به سنگی دچار

به نرمی چنین گفت با سنگ سخت کرم کرده راهی ده ای نیکبخت

(بهار، ۱۳۸۷: ۹۷۰)

بهار همچنین قطعات دیگری از شاعران فرانسه را در نتیجه رابطه بینامتنی به فارسی برگردانده و منظوم ساخته است که یکی از این قطعات با مطلع:

چون سرابند سفلگان از دور که نمایند بحرهای علوم

(همان: ۱۰۸۹)

از ژان ژاک روسو است که خود شاعر نیز به این رابطه بینامتنی تصریح کرده و در عنوان شعر به آن اشاره داشته است. همچنین بهار ترجمه‌هایی آزاد از ادب فرانسه داشته است و در بسیاری موارد خود به اینکه شعرش ترجمه آزادی از شعری فرانسوی است، اشاره داشته است. شعر «شاه حریص» آنچنان که خودش نیز نوشته ترجمه یکی از قطعات فرانسه است، داستان شاهی به نام Pyrrhus است که قصد کشورگشایی داشته و به سخنان وزیر خود گوش نداده، شکست می‌خورد.

۲-۳- بینامتنیت فکری و مضمونی

بهار چنان گلچینی از باغ شعر شاعران سبک خراسانی و دیگر شاعران و نویسندگان و افکار و اندیشه‌هایشان و ترکیبات و واژگانشان آنچه را خوش یافته در اثر خود آورده و به این شکل با آنان رابطه بینامتنی داشته است. هر چند بهار آنچنان که خود نیز اشاره کرده:

به لفظ ار به کس اقتفا کرده‌ام به معنی نکردم به کس اقتفا

(بهار، ۱۳۸۷: ۳۲۶)

معانی و مضامین را کمتر از گذشتگان گرفته و معانی و مضامین شعرش بیشتر مرتبط با وقایع روز و اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی‌اش است، ولی گاه گاهی ردّ پای آراء و افکار و مضامین دیگر متون را نیز در شعرش می‌توان یافت که نمود و جلوه‌ای از بینامتنیت فکری و مضمونی او با این متون است. از این میان افکاری که شاعر با آن هم‌صدا بوده و آن را موافق آراء خود یافته در شعرش آورده است. تکرار این مضامین، نتیجه هم‌فکری بهار با آراء و عقاید و افکار این سرایندگان کهن ادب فارسی است.

تفکّر «نظام احسن» از تفکّرات صوفیه است که در شعر سنایی غزنوی بیشتر نمود دارد. بهار در قصیده «جمال طبیعت» این تفکّر عرفانی را مضمون شعر خود ساخته است. او چون سنایی که در شعر «شتر» نکوهش را سزاوار خلقت خداوند نمی‌دانست از همان بیت اول قصیده، ضمن باور عمیق به «نظام احسن» نکوهش را سزاوار خالق جهان نمی‌داند:

جهان جز که نقش جهاندار نیست جهان را نکوهش سزاوار نیست

(بهار، ۱۳۸۷: ۴۲۳)

او در این قصیده چون سنایی بر این است که جهان در نیکوترین شکل ممکن خلق شده و کژی را در نقش پرگار آفرینش راهی نیست. در ابیات پایانی قصیده نیز به منبع بینامتنی فکری خود تصریح کرده و می‌سراید:

من اکنون بر آنم که گفت آن حکیم که ناشاستی اندرین دار نیست

همه هر چه هست آنچنان بایدی به گیتی نبایسته ناچار نیست

(همان: ۴۲۴)

شاعر با ذکر عبارت «آن حکیم» به رابطه بینامتنی خود تصریح کرده و به این سبب بینامتنیت مضمونی او در زیرمجموعه بینامتنیت صریح طبق طبقه بندی ژنت قرار می‌گیرد. این مضمون در ابیات زیراز سنایی آمده است:

در جهان آنچ رفت و آنچ آید و آنچ هست آن چنان همی باید
تو مگو هیچ در میانه فضول رانده او به دیده کن تو قبول

(سنایی، ۱۳۵۹: ۸۳)

همچنین او با ذکر تمثیل «ابله و اشتر» این تفکر عرفانی را هر چه بیشتر بسط داده است و خلقت جهان در بهترین شکل ممکن را گوشزد کرده است (همان: ۸۴-۸۶).

در رباعی زیر نیز هم‌فکری و هم‌صدایی بهار با خیام آشکار است. او در نتیجه رابطه بینامتنی با خیام تفکر غالب در رباعیات خیام را که «دعوت به خوشباشی و یادکرد بی‌اعتباری جهان» است در رباعی زیر گنجانده و با خیام هم‌صدا شده است.

برخاست خروس صبح برخیز ای دوست ز انگور بگیر خون و ده در رگ و پوست

عشق من و تو قصه مشقت است و درفش جور تو و دل صحبت سنگ است و سبوست

(بهار، ۱۳۸۷: ۱۱۳۴)

بهار با خواجو نیز در بیت زیر مرادۀ فکری داشته است و ردّ پای خواجوی کرمانی در بُعد فکری در شعر او دیده می‌شود. در بیت زیر:

ای دو یاقوت روان تو مرا قوت روان هله وقت است که از لعل تو برگیرم کام

(بهار، ۱۳۸۷: ۴۲)

بهار نیز چون خواجو با رویکردی عاشقانه، «یاقوت روان» معشوق را که استعاره از «لب معشوق» است «قوت روان» خود می‌داند و مایۀ آرامش و قوّت روحی خود. این مضمون در بیت زیر در شعر خواجو آمده است و او «یاقوت روان بخش» معشوق را قوت روان خود دانسته است:

یاقوت روان بخش تو تا قوت روانست چشمم ز غمت چشمۀ یاقوت روانست

(خواجوی کرمانی، ۱۳۷۴: ۲۳۶)

بهار با آنکه به این رابطه بینامتنی تصریح نداشته ولی واژگان و ترکیبات، دلالتی ضمنی بر رابطه بینامتنی دارند و این رابطه بینامتنی با این ویژگی در زیرمجموعۀ بینامتنی ضمنی در تقسیم‌بندی ژنت از انواع بینامتنیت قرار می‌گیرد.

مضمون بیت زیر:

باریک‌تر ز موی بسی راز است زیر کلاهداری و سرداری

(بهار، ۱۳۸۷: ۳۱۷)

نیز حاصل رابطه بینامتنی با حافظ است؛ بهار در این بیت چون حافظ بر این است که در دلبری هزار نکته باریک‌تر زمو وجود دارد. این مضمون در ابیات زیر از حافظ آمده است و حضور واژگانی از حافظ در این بیت بهار دلالتی ضمنی بر رابطه بینامتنی دارد.

نه هر که چهره برافروخت دلبری داند نه هر که آینه سازد سکندری داند..
هزار نکته باریک‌تر ز مو این جاست نه هر که سر بتراشد قلندری داند

(حافظ، ۱۳۶۶: ۲۳۸)

مضمون ابیات زیر از حافظ:

بشنو این نکته که خود را ز غم آزاده خون خوری گر طلب روزی ننهاده
کنی کنی
آخرا امر گل کوزه‌گران خواهی شد حالیا فکر سبوی کن که پر از باده کنی

(همان، ۶۶۵)

نیز در نتیجه رابطه بینامتنی بهار با او در ابیات زیر تکرار شده است و بهار به سبب همسویی فکری با حافظ در این مورد، آن را از حافظ گرفته و با او هم‌عقیده و هم‌صدا شده و چون او این باور را تأیید و تبلیغ کرده است. چرا که در روابط بینامتنی موافقت با دیدگاه طرف مقابل شرط است و سخن نخست مورد قبول می‌افتد و سپس نقل می‌شود یا فکر پذیرفته شده و مورد پسند قرار می‌گیرد و بعد وارد اثر می‌شود.

برخیز که خود را ز غم آزاده کنیم تا کی طلب روزی ننهاده کنیم
آخر که گل ما به سبوی خواهد رفت کن فکر سبویی که پر از باده کنیم

(بهار، ۱۳۸۷: ۱۱۲۵)

در این ابیات بهار با بیانی دیگر مضمون شعر حافظ را گنجانده و اشتراک ترکیبات و عبارات ابیاتش با شعر حافظ دلالتی ضمنی بر اخذ این مضمون از حافظ است.

نتیجه‌گیری

پژوهشی در شعر بهار نشان از رابطه بینامتنی گسترده در شعر اوست. او در ساحات مختلف واژگانی، تضمین و نقل قول و فکری و مضمونی با دیگر متون در رابطه بینامتنی بوده است. بهار در نتیجه رابطه بینامتنی واژگان و ترکیبات و تعبیری را از دیگر متون در شعر خود آورده است و این واژگان بیشتر برگرفته از شاعران سبک خراسانی‌اند. همچنین بهار تضمین‌های بسیاری از شاعران گذشته ایرانی داشته و رابطه بینامتنی او در این مورد چندان گسترده است که کمتر می‌توان مثل و ماندی برای آن یافت. در این مورد نیز رابطه بینامتنی او با شاعران سبک خراسانی است و این ویژگی نشان از دلبستگی شاعر به این سبک شعری و اشعار شاعران این سبک دارد. بهار برخلاف دیگران که غالباً از شعران نام‌آور ادب فارسی ابیات و مصاریعی را تضمین می‌کنند از غالب شاعران سبک خراسانی تضمین‌هایی داشته است. تضمین از اشعار شاعران دیگر سبک‌های شعری در شعر او کم رنگ است؛ او با سعدی، مولوی و حافظ نیز رابطه بینامتنی در این ساحت داشته و بیشترین رابطه بینامتنی او با مثنوی مولوی است و این نشان از جایگاه والای این کتاب در نزد اوست. نقل قول‌های او نیز تنوع خاصی دارد و آثار و اشعار کهن فارسی، فولکلور و فرهنگ و ادبیات عرب، کتب دینی، ادبیات فرانسه و اشار شاعران زمانه‌اش را شامل می‌شود. در سطح فکری و مضمونی نیز مضامینی از خیام، سنایی، خواجه و حافظ را در شعر او می‌توان دید.

منابع و مآخذ

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۶ق)، **الخصال**، ۲جلد، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲. ابن خردادبه، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله (۱۳۷۰)، **المسالک و الممالک**، ترجمه حسین قره چانلو، تهران: ناشر مترجم.
۳. امامی، نصرالله (۱۳۷۱)، **منوچهری دامغانی (ادوار زندگی و آفرینش های هنری)**، اهواز: نشر دانشگاه شهید چمران اهواز.
۴. انوری، علی بن محمد (۱۳۷۶)، **دیوان انوری**، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۵. بهار، محمدتقی (۱۳۸۷)، **دیوان**، تهران: انتشارات نگاه.
۶. بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۸۳)، **تاریخ بیهقی**، سه جلد، به کوشش خلیل خطیب رهبر، چ نهم، تهران: مهتاب.
۷. خاقانی، افضل الدین بدیل (۱۳۸۲)، **دیوان**، تصحیح و مقدمه و تعلیقات به کوشش ضیاءالدین سجادی، چاپ هفتم، تهران: انتشارات زوآر.
۸. خواجه کرمانی (۱۳۷۴)، **دیوان اشعار خواجه کرمانی**، چاپ ۳، تهران: پاژنگ.
۹. سعدی، مصلح الدین (۱۳۶۸)، **گلستان**، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
۱۰. سعدی شیرازی، مصلح بن عبدالله (۱۳۵۹)، **بوستان**، تصحیح و توضیح دکتر غلامحسین یوسفی، تهران: انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی.
۱۱. سعدی شیرازی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۰)، **غزلیات**، مقابله و اعراب گذاری و تصحیح و توضیح واژه ها از کاظم برگ نیسی، تهران: فکر روز.

۱۲. سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۶۷)، کلیات سعدی، به اهتمام محمد علی فروغی، چاپ هفتم، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۱۳. سلیم تهرانی، محمدقلی (۱۳۴۹)، دیوان، به تصحیح و اهتمام رحیم رضا، تهران: انتشارات ابن سینا.
۱۴. سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۸۵)، حدیقه الحقیقه و طریقه الشریعه، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران: چاپخانه سپهر.
۱۵. سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۵۹)، حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۶. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰)، ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، تهران: سخن.
۱۷. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۰)، با چراغ و آینه در جستجوی ریشه‌های تحول شعر معاصر، تهران: سخن.
۱۸. شمس قیس (۱۳۶۴)، منتخب المعجم، به کوشش ناصرالدین شاه حسینی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۱۹. صائب تبریزی، محمدعلی (۱۳۹۳)، دیوان صائب تبریزی، جلد ۶، چاپ ۵، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۲۰. صالح، صبحی (۱۳۷۴)، نهج البلاغه، قم: مرکز البحوث الاسلامیه.
۲۱. فرخی سیستانی، علی بن جولوغ (۱۳۳۵)، دیوان فرخی سیستانی، به کوشش سید محمد دبیر سیاقی، تهران: چاپ سپهر.
۲۲. فردوسی (۱۳۷۹)، شاهنامه فردوسی، بر اساس چاپ مسکو، دوره ۹ جلدی، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ ۵، تهران: نشر قطره.

۲۳. کاشفی سبزواری، کمال الدین (۱۳۶۹)، **بدایع الافکار**، چاپ اول، ویراسته میرجلال‌الدین کزازی، تهران: مرکز.
۲۴. کمال خجندی (۱۳۷۲)، **دیوان**، تصحیح و مقابله احمد کرمی، تهران: انتشارات ما.
۲۵. مسعود سعد سلمان (۱۳۸۴)، **دیوان**، به کوشش پرویز بابایی، تهران: نگاه.
۲۶. مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۶۷)، **کلیات شمس تبریزی**، تهران: امیرکبیر.
۲۷. میدانی، عبدالرحمن (۱۹۹۶)، **البلاغه العربیه، أسسها و علومها و فنونها**، الطبعة الاولى، دمشق، بیروت: دارالقلم-دار الشامیه.
۲۸. ناصر خسرو قبادیانی (۱۳۷۰)، **دیوان اشعار**، به تصحیح مجتبی مینوی و مخدی محقق، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۹. نامور مطلق، بهمن (۱۳۸۶)، «**ترامتنیت مطالعه روابط یک متن در دیگر متن‌ها**»، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۶، صفحات ۸۳-۹۸.
۳۰. نظامی عروضی سمرقندی، احمد (۱۳۶۴)، **چهار مقاله**، به کوشش محمد قزوینی، چاپ دوم، تهران: انتشارات اشراقی.
۳۱. نظامی عروضی، احمد بن عمر (۱۳۸۹)، **چهار مقاله**، به اهتمام محمد معین، چاپ چهارم، تهران: جامی.
۳۲. نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۳)، **کلیات خمسه**، با مقدمه و بازنگری م.ظهوریان، تهران: طلوع.
۳۳. وثوق الدوله (۱۳۶۳)، **دیوان وثوق**، به تصحیح ایرج افشار، تهران: سلسله نشریات ما.
۳۴. ویکلی، کریستین (۱۳۸۱)، «**وابستگی متون تعامل متون (روابط بینامتنی در ادبیات کودک و نو جوان)**»، ترجمه طاهره آدینه‌پور، پژوهشنامه ادبیات کودک و نو جوان، شماره ۲۸، صفحات ۱۱-۴.

-
35. Allen, Graham. (2000). **Intertextuality**. London & New York: Routledge.

